

بحران و مبارزه اکولوژیکی و اجتماعی در ایران



جلال ایجادی

سه شنبه ۸ شهریور ۱۳۹۰ - ۳۰ اوت ۲۰۱۱

فاجعه های زیست محیطی بیشماری در ایران در جریان اند. منابع تاریخی و فرهنگی و طبیعی ایران زمین دستخوش تاراج و تخریب است و حکومت جمهوری اسلامی ولایت فقیهی و رهبران آن نقش درجه یک را در این ویرانگری ها دارند. بدنبال سی و سه سال ستمگری اسلامی ویرانی جامعه ما ابعاد بیسابقه ای یافته است. مبارزه سیاسی و فرهنگی و صنفی اقتصادی علیه رژیم از ابتدای حاکمیت اش جریان پیدا کرد. ولی امروز با بحران اکولوژیکی در جهان و ایران و این همه فاجعه در کشورمان هوشیاری زیست محیطی توسعه می یابد.

بحران اکولوژیکی و محیط زیستی از بحران اقتصادی و اجتماعی جدا نیست. تخریب و ویرانگری جنگل، دریاچه، رود خانه، تالاب، هوا، آب و خاک بناگزییر نتایج منفی و گرانبار خود را در زمینه های گوناگون بوجود میاورد. هنگامیکه طرفداران سیاست اکولوژیکی از منابع طبیعی دفاع میکنند، آنان با درک بازو گسترده، نه تنها به تعادل طبیعت و انسان، نه تنها به سلامتی انسان و هماهنگی با کیفیت زیستگاهی توجه دارند، بلکه بعلاوه میدانند که ویرانی بافت طبیعی و میراث طبیعت منجر به مشکلات اقتصادی و اجتماعی گشته و بیعدالتی و بیکاری و بی خانمانی و بیماری و افسردگی روحی را افزایش میدهد. ویرانگری های زیست محیطی در ایران بیسابقه است و این امر که ناشی از سیاست های ناهنجار حکومتی و فعالیت های اقتصادی و صنعتی موجود میباشد، بنوبه خود اثرات مخرب و کوبنده را بر جامعه وارد میاورد. نمونه ای از ویرانگری زیست محیطی در ایران وضع زاینده رود است. بخش بزرگی از ۳۵۰ کیلومتر طول زاینده رود خشک شد، ماهیاناش نابود شدند، آبهایش پاهای سی و سه پل را دیگر نوازش نمیکند و تالاب گاوخونی بطور قطعی آخرین نفس هایش را میکشد. این فاجعه زیست محیطی زاینده رود بدنبال خود بحران های تازه ای را دامن زده و در جامعه اعتراضات و ناخشنودیهای جدید مردم را بوجود آورده است. در بستر این بحران اکولوژیکی، بخشی از کشاورزان ازخانه وکاشانه رانده شده اند و بسرعت بیکاری افزایش یافته است. ما در دوران جدیدی از مبارزه در ایران مواجه هستیم: مبارزه اکولوژیکی برای عدالت اجتماعی و محیط زیست سالم.

نگاهی به بحران اکولوژیکی

خشک شدن تدریجی زاینده رود به عنوان بزرگترین رودخانه مرکز ایران و تنها منبع آبی فلات مرکزی از سال 1387، ویرانی بیشه ها و پوشش گیاهی بخشهای مهمی در کناره این رودخانه را افزایش داد. قطع جریان آب از شهر اصفهان به سوی شرق استان تا تالاب گاوخونی، آلودگی های بیشماری بر جای گذاشت و محیط زیست را برای انسانها و حیات گیاهان و جانوران جانکاه نموده است. در این سالها علاوه بر خشکسالی تدریجی زاینده رود و علاوه بر استفاده کلان آب توسط صنایع مانند ذوب آهن و فولاد مبارکه و ویلاهای بزرگ، ورود آلودگی های نفتی و فاضلاب شهری و صنعتی به شرق این رودخانه نیز برور افزایش یافته است. بعنوان نمونه دوسال پیش شکاف خط لوله 32 اینچی نفت خام "شرکت خطوط لوله و مخابرات نفت منطقه اصفهان"، منجر به آن شد تا تمام اطراف مسیر خط از جمله جنگلها، خاکها، کوهها، باغات، درختان، چاه ها، یکصد و پنجاه روستا و آب رودخانه زاینده رود دچار آلودگی نفتی شود. چهار میلیون لیتر نفت وارد رودخانه و محیط اطراف آن گشت و بیش از 13 میلیارد تومان خسارت فقط به منابع آبی استان وارد نمود. (برای این آمار به چهار منبع در پاورقی رجوع شود).

خشکی بخش بسیار مهمی از زاینده رود و آلودگی های نفتی و صنعتی نه تنها صدمات جبرانناپذیری به اکوسیستم رودخانه و حیات انواع ماهی های زاینده رود وارد کرده، بلکه سبب شیوع بیماری های گوارشی و پوستی شده است. باید اضافه نمود با خرابی اکوسیستم منطقه و افزایش سیل جدیدی از گردوغبارهای مرکز ایران و سایر آلودگی های اقلیمی، بسیاری از شهروندان دستخوش ناراحتی و فشار های روانی شده اند. چندی پیش رئیس شورای شهر اصفهان مطرح نمود که بدنال بحران زاینده رود و ضربه خوردن فعالیت کشاورزی بیش از ۳۰۰ هزار کشاورز از شرق استان به شهر اصفهان مهاجرت نموده تا بتوانند خود را از وضعیت خراب اقتصادی نجات دهند. قطع آب، آبیاری کشت ها را مختل کرده و کشاورزانی که فعالیت اشان بآن وابسته بوده نتوانسته دوام بیاورند و ورشکست شده اند. رکود فعالیت اقتصاد کشاورزی و اجتماعی و تشدید عوامل نامساعد منجر به کاهش پنجاه درصد آمار گردشگران و خسارات جبرانناپذیر زیست محیطی شده است. با کم شدن گردشگران رونق فعالیت ها بهم خورده و تولیدکنندگان صنایع دستی اصفهان نیز به این سبب با مشکل بسیار حادی روبرو گشته اند.



عامل اکولوژیکی خشکی زاینده رود که محصول مدیریت نادرست است، بطور مستقیم ورشکستگی کشاورزان استان اصفهان را بوجود آورد. تکنوکرات ها نه به قوانین طبیعت و زیست محیطی توجه دارند و نه به

پیامدهای ناگوار اجتماعی و اقتصادی کشاورزان دقت میکنند. زندگی و شغل و حرفه بسیاری از مردم با محیط زیست و مسیر رودخانه و وجود آب گره خورده است. بعلاوه آب زاینده رود از دیرباز متکی بر سیاست توزیع آب میان کشاورزان و حق آنان استوار بوده است. تاریخ این پدیده اجتماعی و فعالیت کشاورزان و سهم آنان از آب زاینده رود رابطه ارگانیک باهم دارند. بحران در این محیط زیست به بحران در زندگی مردم منجرگشته است. بخش هایی از گفتگو با رئیس انجمن حمایت از کشاورزان اصفهان این رابطه حیاتی را نشان میدهد:

در مصاحبه با خبرگزاری مهر رئیس انجمن حمایت از کشاورزان اصفهان میگوید: "قانون توزیع عادلانه آب مصوب مجلس به طور مشخص و با جزئیات موارد را تعیین تکلیف کرده ولی ضعف شدید در اجرای این قانون توسط آب منطقه استان اصفهان زاینده رود را خشک و کشاورزان را ورشکسته کرده است. وی می افزاید که از دوران اردشیربکان که نزدیک به دو هزار سال است آب طبیعی زاینده رود میان کشاورزان حق آبه دار تقسیم و برای آنها حق ایجاد شده و این آب متعلق به حقا به داران زاینده رود است که البته پس از الحاق آب تونل اول کوهرنگ که در مهرماه سال 1332 به زاینده رود انجام گرفت، هزینه های حفر آن از حق آبه داران 33 سهم زاینده رود طی قبضهای کوهرنگی توسط دولت دریافت شد که بر اساس مدارک موجود آب این تونل نیز متعلق به حق آبه داران است." (منبع در پاورقی)

برخلاف سنت تاریخی و شیوه رایج، در واقع یک میلیارد و 180 میلیون متر مکعب آب تونل اول کوهرنگ و 370 میلیون متر مکعب تونل دوم کوهرنگ توسط دولت و وزارت نیرو تصرف شده است. این آب یا به آب مصرفی شهرداری ها و صنایع و خدمات و ویلاهای خصوصی تبدیل شده و یا با برداشتهای غیرقانونی آب توسط کشاورزان بالا دست رودخانه زاینده رود، چه قبل سد و چه بعد از سد زاینده رود، مورد استفاده قرارمیگیرد. باین ترتیب تمام بخش شرقی زاینده رود از آب محروم شده و کشاورزان این منطقه پهناور به ورشکستگی افتاده اند. درواقع کشاورزان زیادی که دارای حق آبه هستند با این تقسیم ناعادلانه و این برداشتهای نامناسب و غیرقانونی از حقوق خود محروم شده اند.

رئیس انجمن حمایت از کشاورزان در ادامه گفتارش یادآوری میکند: "قانون توزیع عادلانه آب به صراحت اشاره کرده است که هیچ کس حق ندارد در حریم رودخانه ها دخل و تصرف و یا مانعی در مسیر آن ایجاد کند و هر بالا دستی مسئول خساراتی است که از عمل غیر متعارف او به پایین دستی وارد می آید. جای تعجب است چرا مسئولان آب منطقه ای استان اصفهان که متولی رودخانه زاینده رود هستند بجای اینکه باید به جدیت در حفظ و نگهداری حریم رودخانه بکوشند در شهر اصفهان و شهرستانهایی که در مسیر زاینده رود است اختیار دار نیست

و برعکس شهرداری‌ها و صنایع، کشاورزان بالا دست رودخانه اختیار دار هستند، چه اتفاقی افتاده که مسئولان آب منطقه از وظیفه خود قصور و دیگران باید آب را به نفع خود مدیریت و در آن دخل و تصرف کنند، در صورتیکه قانون چیز دیگری می‌گوید."

این گفته‌ها بروشنی نشان می‌دهد که مقامات دولتی ایران و مدیران اداری از قانون توزیع آب عدول کرده و خود منشا بحران بوده‌اند. اینان با حمایت از خواست سودجویان در تقسیم آب مداخله کرده و با رشوه خواری و باندهایی اوضاع را پریشان نموده‌اند. توزیع آب تعادل و هماهنگی می‌طلبد و بعلاوه تمام کشاورزان مسیر رودخانه باید امکان بهره‌برداری داشته باشند، حال آنکه در بخش شرقی استان آب قطع شده است. مسئول حذف آب کشاورزان سیستم مدیریت دولتی است.

رئیس انجمن می‌افزاید: "با نبودن آب در زاینده رود بیش از 95 درصد کشاورزان اصفهان درآمدها به صفر کاهش یافته و این به معنی بی‌پولی، بدبختی، ورشکستگی، فروش حیوانات اهلی، فروش لوازم منزل، فروش جهیزیه دخترهایشان، فروش ادوات کشاورزی و اسباب دستشان، عقب افتادن ازدواج‌ها و بالا رفتن سن ازدواج، مهاجرت به کلانشهرها، بزهکاری و لغزشهای اجتماعی، سکنه‌های نابهنگام بر اثر فشار بدهکاری و ... را در پیش داشته است." بعلاوه آواز "بی‌آبی و توزیع ناعادلانه آب و هزینه‌های سرسام‌آور حمل و نقل و تعرفه قبوض برق کشاورزی و گرانی سوخت و نبودن علوفه برای دام‌ها، خرید شیر زیر قیمت تولید به عنوان دغدغه‌های اصلی کشاورزان منطقه" نام برد و افزود "این کشاورزان با تمام این مشکلات برای دوری از تنش صبر پیشه کرده‌اند، در صورتی که بیشترین شهدا، جانبازان و مفقودین از همین کشاورزان و روستائیان بوده و بیش از 95 درصدشان به پای صندوق‌های رأی رفتند و به وظیفه خود عمل کرده‌اند." (۱۳۹۰/۰۱/۲۹ خبرگزاری مهر)

این گفتار ساده و دردناک بروشنی نشان می‌دهد که چگونه خطای بزرگ در مدیریت آب به فقر و بیچارگی مردم تبدیل شده و مناسبات اجتماعی رادستخوش گسسیختگی مینماید. اقدام و سیاست دولتی مردم تهیدست را بی‌چیز کرده و آنها را بطور قطع از مدار اقتصادی و اجتماعی به بیرون پرتاب می‌کند. کسانی که به نظام توهم داشته و در حمایت آن کوشا بودند، امروز در روند انباشت سرمایه و تحکیم قطب ثروت، لگدمال شده و با فشار و بی‌اعتنائی بوروکراسی اداری مذهبی حاکم به حاشیه جامعه رانده میشوند.

اعتراض زیست محیطی صد هزار نفر علیه بی‌قانونی و ویرانگری

بدنبال این بحران و بی‌توجهی کامل دولت اسلامی شهروندان کشاورز و

برخی از شخصیت های فرهنگی با اعتراض برخاسته و بشکل تازه ای مطالبات خود را مطرح نمودند. با توجه به شرایط دیکتاتوری موجود و نیز با توجه باینکه قوانینی در دفاع حق آب به کشاورزان وجود دارد شهروندان از راه قضائی وارد کارزار گشته اند. تا به کنون در رابطه با پرونده خشکی زاینده رود نزدیک صد هزار نفر دست بشکایت زده اند. اینان که قربانی تخریب محیط زیست بوده، از حق آبی خود محروم گشته و یا با خشکی رودخانه زیان دیده اند، علیرغم سانسور و سرکوب اعتراض خود را به یک اعتراض حقوقی زیست محیطی تبدیل نموده اند تا حقوق از دست رفته خود را کسب کنند.

طبق گزارش روزنامه شرق نخستین جلسه رسیدگی به شکایت مطرح شده علیه مدیرکل آب منطقه ای اصفهان در مورد خشکی زاینده رود در شعبه يك دادیاری دادسرای عمومی انقلاب شهرستان اصفهان روز هفدهم مرداد سال 1390 برگزار شد و تعداد شاکیان این پرونده حقوقی طی يك روز از 850 نفر به 2200 نفر افزایش یافت. کشاورزان شرق اصفهان که بیشترین متضرران مالی این پرونده محسوب میشوند و در اثر خشکی زاینده رود کشته های بهاره و پاییزه خود را از دست داده اند، به جمع شاکیان پرونده پیوستند. البته به جز کشاورزان، در رابطه با این فاجعه شخصیت های فرهنگی و هنری نیز امضای خود را به این شکواییه افزودند. بسیاری از شخصیت ها و اساتید دانشگاه اصفهان نیز از امضاکنندگان شکایتنامه میباشند. (روزنامه شرق در شماره 1316 خود در تاریخ 19 مرداد 1390)

در آغاز جلسه دادگاه، قاضی پرونده دلایل طرح شکایت را از دو وکیل پرونده جویا شد. استفاده غیرمجاز از منابع آبی زاینده رود، عدم پرداخت حق آب به کشاورزان که براساس قانون سال های 1333، 1347 و پس از آن قانون سال 1361 به تصویب و تایید رسیده، همچنین دریافت هزینه احداث تونل نخست کوه رنگ از کشاورزان و اختصاص نیافتن حق آب به آن پس از راه اندازی این تونل از جمله دلایلی بود که وکلای پرونده به قاضی دادگاه ارایه دادند. مدیرعامل خبرگان کشاورزی شهرستان اصفهان به عنوان شخص آگاه پرونده گفت: استفاده غیرمجاز از چاه های آب در حریم زاینده رود و همچنین پمپاژ آب از بیش از 400 حلقه چاه در اطراف این رودخانه از عمده ترین دلایل کم آبی در سال های گذشته در استان اصفهان بوده است. محمدعلی دادخواه، وکیل پرونده نیز در جلسه دادگاه اظهار کرد: بر اساس کنوانسیون رامسر که يك پیمان بین المللی است باید آب حق آب به کشاورزان به آنها پرداخت می شده که این به معنای عمل غیرقانونی شرکت آب منطقه ای است. طبق قوانین داخلی و کنوانسیون های بین المللی که ایران هم آنها را پذیرفته، اقدام به خشک کردن و تغییر راه هر رودخانه ای خلاف قانون و جرم است و بنابراین سازمان آب در خشک شدن آب زاینده رود مقصر و متخلف است. دیدگاه این وکیل پرونده بر آنست که

چه قانون زیست محیطی در ایران وجه قوانین بین المللی، مدافع منافع کشاورزان بوده و دولت بعنوان عضو سازمان ملل متحد ملزم با اجرای این قوانین است. (رجوع شود به مقاله محمد علی دادخواه)

در رد این گفتار، نماینده شرکت آب در دادگاه مطرح کرد هر اقدامی که در این مورد انجام شده براساس نظر استانداری اصفهان و ستاد مدیریت بحران استانداری بوده است و ادعاهای طرح شده در مورد استفاده غیرمجاز از منابع آبی زاینده رود کذب محض است. معاون رئیس‌جمهوری نیز بعد از برگزاری نخستین جلسات دادگاه شاکیان خشک شدن رودخانه زاینده رود، به نمایندگان آنها گفته است چرا مسئله خشک شدن زاینده رود را زودتر به اطلاع من نرسانده‌اید؟ به نوشته "تهران امروز"، معاون اول رئیس‌جمهوری در حالی از خشک شدن رودخانه زاینده رود اظهار نا آگاهی می‌کند که نوروز امسال بسیاری از کشاورزان روستاهای اطراف زاینده رود و گاوخونی به نشانه اعتراض تراکتهای خود را در صفی طولانی تا دروازه‌های اصفهان رساندند که این امر به واکنش نیروی پلیس منجر شد. این معاون بظاهر مسئولیتی در مدیریت امور نداشته و گویا فراموش کرده که ایران بر اساس دو کنوانسیون رامسر و وین، تعهدات جهانی دارد.

با برآمد وسیع اعتراض‌های شهروندان اصفهانی، برخی از نمایندگان این رویداد خشک شدن زاینده رود را "مسئله ملی" ارزیابی نموده و از دولت تقاضای اقدام نمودند. برای انجام این امر براساس اصل ۱۲۷ قانون اساسی اختیارات رئیس‌جمهور و هیئت وزیران به فردی تفویض میشود که در مسائل بالا دستی و ساماندهی آب در استان و استفاده بهینه از آب در بخش کشاورزی بتواند اختیارات کافی داشته باشد، تا شرایط نابسامان ساماندهی شود. در همین ارتباط رئیس مجلس علی لاریجانی وزارت نیرو را جهت این اقدام تعیین کرده تا وارد عمل شود. جالب است که وزارت نیرو در شرایطی متولی رفع مشکل تامین آب زاینده رود شده است که هنوز به گفته برخی از نمایندگان مجلس، با «ساخت و سازهای غیرقانونی ویلاهای چند میلیارد تومانی» در حاشیه این رودخانه برخورد نکرده است و خود عامل بوجود آورنده این شرایط اسفناک است. این بازی‌های ناسالم نشان میدهد که حکومت اسلامی نمیخواهد وضع مردم بحران زده بهبود پیدا کند. این بحران اکولوژیستی قابل پیشگیری بوده است زیرا عامل اقلیمی در این مورد فرعی بشمار می‌آید و مسئله اصلی بهم ریختن قواعد مدیریت آب و اکولوژیکی و سواستفاده از منابع آبی میباشد. متأسفانه نه تنها بی لیاقتی و فساد وزارت نیرو، بلکه بی مسئولیتی و اغتشاش مدیریتی فرمانداری‌های این منطقه و سیاست خودسرانه و غیرعلمی دولت احمدی نژاد، نابسامانی‌های زیست محیطی و اجتماعی را گسترده کرده است.

خشکی زاینده رود طی یکدوره طولانی در جریان است و مدیران دستگاه اداری و دولت از تمامی رویدادها آگاه بوده و در واقع همین افراد

هستند که ویرانگری را بوجود آورده اند. همانگونه که آقای دادخواه میگوید یکی از علل خشک شدن زاینده رود علاوه بر سدسازیها، عدم رعایت قانون در حفر چاهها در حاشیه رودخانه زاینده رود و همچنین پمپاژ آب به صورت غیرمجاز و در ادامه آن عدم پرداخت حقآبه کشاورزان میباشد و او اعتقاد دارد که مسئولان خشک شدن رودخانه باید در مقابل کنوانسیون رامسر و پروتکل الحاقی به کنوانسیون رامسر پاسخ دهند. به گفته دادخواه بر اساس کنوانسیون وین به دلیل اینکه این معاهده و پروتکل الحاقی را دولت امضا کرده است، مشمول ماده 27 کنوانسیون میشویم و در این صورت هیچ دولتی حتی نمیتواند به عذر قوانین داخلی خود این معاهده را نقض کند.

در همان زمانیکه آقای دادخواه از کنوانسیونهای موجود برای نجات رودخانه زاینده رود سخن به میان میآورد، سیاست دولتی به روش همیشگی خود ادامه میدهد. انتقالهای غیرمجاز آب، سدسازی و حفر چاههایی بدون توجه به قوانین مصوب محیط زیست کشور انجام گرفت و میگیرد. کسانی که در سطوح گوناگون در راس مسئولیت ها قرار گرفته اند یادشان رفته است که با تصمیمات خود سیاست های ناهنجار خود وجه بسا با رشوه گیری، این وضع کنونی را بوجود آورده اند. در حال حاضر زیر فشار اعتراض ها بناگاه مجریان طرح ها و مسئولان دولتی برای نجات زاینده رود که قربانی صنایع شده، خواهان اقدام گشته و حتی قصد دارند با حفر تونل گلاب-بهشت آباد، به قیمت خشک کردن استان چهارمحال و بختیاری، زاینده رود و گاوخونی را زنده کنند. با اینگونه اقدام عجولانه و واکنشی علاوه بر مشکلاتی که دامن اصفهان را گرفته يك استان دیگر که زندگی اهالی آن به کشاورزی وابسته است خشک میشود و به بیابان تبدیل میشود.



از سوی دیگر مسئولان درحالی قصد دارند آب رودخانه دز را از چهارمحال به اصفهان بکشانند که پیش از این بخشی از این آب را که به طور طبیعی به اصفهان میرسید به قم فرستادند تا مشکل کم آبی صنایع آنجا را حل کنند. آقای باقرزاده کریمی کارشناس ارشد آبخیزداری و هم اکنون «معاون دفتر زیستگاه ها و امور مناطق» و «مشاور معاون محیط طبیعی» در سازمان حفاظت محیط زیست کشوریکی از دلایل کم شدن آب زاینده رود را در همین انتقال میدانند و میگوید: «آب قم از سرچشمه های دز میآید یعنی قبل از اینکه وارد زاینده رود شود به اردکان، یزد، قم و چند شهر دیگر میرود.» از سوی دیگر به گفته او سرچشمه های رودخانه دز باید در مسیر زمینهای کشاورزی زیادی را آبیاری کند تا به زاینده رود برسد. بنابراین بحران زاینده رود با این اقدامات نسنجیده پیشین در پیوند است و

وضعیت کنونی با بهم ریختن راه آبهای طبیعی موجود، فقدان درک همه جانبه و هماهنگ با نیازها و نبود تحلیل از نتایج اکوسیستمی به کلاف سردرگم تبدیل شده است.

ندانم کاری ها، فقدان یک درک درست و کامل، نبود مطالعات تخصصی و بی اعتنائی بآنها، عدم مدیریت درست سدسازی و تقسیم آب، فساد اداری و مالی ورشوه گیری و عدم احترام به قانون داخلی و بین المللی منجر به یک سیاست ضد زیست محیطی گشته و این امر زندگی اجتماعی و اقتصادی کشاورزان را بهم ریخته است. شکایتی که این روزها در دادگستری اصفهان در جریان است مربوط به کشاورزانی است که با خشک شدن زاینده رود بیکار شده اند و زندگی آنها به خطر افتاده است. به گفته «سید ناصر موسوی» نماینده مردم فلاورجان در مجلس شورای اسلامی هم اینک آب سهامداران که همان کشاورزان هستند به صنایع فروخته میشود و حتی يك لیتر آب به کشاورزان داده نمیشود. اعتراف این نماینده افشاگر دورویی و بی اعتنائی رژیم است. این بی اعتنائی ها سالیان سال است که ادامه دارد، این رفتارها محدود به یک مدیر و یک سازمان اداری نمیشود. تمامی ماشین دولتی برخلاف منافع زیست محیطی عمل میکند و سیاست موجود جمهوری اسلامی به تخریب ادامه داده و بناگزیر نارضایتی ها را بازهم گسترش خواهد داد.

مبارزات اکولوژیستی، فصلی نوین

در ایران ما با برآمد یک مبارزه اجتماعی زیست محیطی مواجه هستیم و بطور مسلم با اقدامات ویرانگرانه در سراسر ایران زمینه این اعتراضات گسترده تر خواهد شد. مبارزه فقط سیاسی نیست، مبارزه تنها برای مطالبات اقتصادی نیست، مبارزه فقط پیکار زنان و برای آزادی قلم و اندیشه نیست، امروز مبارزه در ضمن برای اکولوژی و یک محیط زیست با کیفیت است. روشن است که در گذشته نیز طی مبارزات چنین رویدادهائی جلوه داشته اند، ولی آنچه تازه بنظر میاید سرآغاز فصلی دیگر است. سالیان زیادی است که نهاد ها و فعالان زیست محیطی علیه هرتخریب و تجاوز به طبیعت و فجایع اکولوژیستی مبارزه میکنند، مبارزه علیه اقدامات ویرانگر بخش خصوصی و دولتی با توجه به بودجه نازل و سرکوب و جاسوسی و بوروکراسی پیوسته با مانع روبرو بوده و گاه متأسفانه فاقد اثربخشی است. چرا که این فعالیت ها اغلب پس از فاجعه انجام گرفته و از توان و گستردگی برخوردار نیستند. در دوره اخیر ما با تحول تازه ای مواجه هستیم و آن بروز مبارزه زیست محیطی و اکولوژیستی مردمی، گسترده تر، میدانی و خیابانی است. روشن است که از دیدگاه جامعه شناسی زمینه نارضایتی هیچگاه به یک عامل محدود نمیگردد و پدیده ها در هم آمیخته و با پیچیدگی عمل میکنند. ولی در بعضی تجربه ها حوادث با رنگ و بوی ویژه ای روی میدهند و گرایش برجسته ای بنمایش میگذارند. در برخی

تظاهرات و یا اعتراضات اخیر ما با انگیزه اکولوژیکی بعنوان عامل اصلی و یا عامل مستقیم و برجسته مواجه هستیم. البته این پدیده مبارزاتی در سالهای اخیر با بحران اکولوژیکی جهانی نیز در سطح بین المللی قابل مشاهده است. اختلافات و جنگ در زمینه تقسیم آب و رشد بیابانزائی، راهپیمائی و بست نشستن برای حفظ جنگل ها، تظاهرات علیه زباله ها و زائده های اتمی و غیره از جمله اشکال این مبارزه اکولوژیستی بوده است. در اروپا و امریکای لاتین ما بارها شاهد اینگونه حرکت ها بوده ایم. این شکل تازه اکولوژیکی با اشکال مبارزاتی سیاسی حزبی و فعالیت نهادها برای اکولوژی بعد جدیدی می بخشد. در ایران نیز فصل جدیدی از مبارزه باز میشود و این فصل، فصل درخواست ها و اعتراضات زیست محیطی و اکولوژیکی میباشد، این مبارزه متنوع خود را گاه میدانی و توده ای و گاه حقوقی و انبوه نشان میدهد. البته ذهنیت شهروند ایرانی و فرد سیاسی ایرانی هنوز بطرز برجسته حساسیت لازم اکولوژیستی را ندارد و نیازمند فرهنگ و آموزش در این زمینه است. ولی تحت تاثیر بحران زیست محیطی جهانی و کنفرانس ها و سمینار ها و رسانه ها و نیز ویرانگری های زشت زیست محیطی در ایران مانند مرگ تدریجی دریاچه ارومیه، خشکی دریاچه ورود و تالاب های فراوان و تخریب جنگل ها و آلودگی صنعتی و هوا، ذهن ها بیدار میشوند و بدین گونه زمینه مبارزات اجتماعی زیست محیطی فراهم میگردد. به دو مورد مبارزه اکولوژیکی زیر توجه کنید.



در ایران فاجعه زیست محیطی بزرگ دیگر وضع دریاچه ارومیه است که بدلیل اقدامات انحرافی از قبیل ایجاد سی و پنج سد در اطراف آن و تعداد زیادی چاه عمیق بحرانی شده است. در حال حاضر با اجازه دولت ده سد دیگر در حال ساخته شدن است و با این وضعیت با تخریب مکانیسم های طبیعی، منابع اصلی تامین آب دریاچه ارومیه مسدود شده اند. این عامل در کنار کاهش شدید بارندگی در سالهای اخیر و نیز تغییراتی که در گردش آب و فیزیک دریاچه در اثر احداث جاده میانگذر ایجاد شده، باعث کاهش شدید آب دریاچه و خطر خشک شدن کامل آن و نابودی تدریجی اکوسیستم منطقه شده است. برخی کارشناسان برآنند که آب دریاچه ارومیه در برخی نقاط آن تا ۱۰ کیلومتر پس روی کرده، بحران کنونی حیاتی است و با ادامه روند حاضر این دریاچه تا سه سال آینده خشک میشود. این خطر جدی باعث نگرانی شدید مردم و فعالان زیست محیطی و مدنی شده و در دوم آوریل 2011 خشم و اعتراض نسبت به وضعیت دریاچه منجر به تظاهرات مهم در میدان آذربایجان تبریز و کنار دریاچه ارومیه گردید. تظاهرکنندگان با بطری های آب بسمت دریاچه و یا رود هائی که بسوی ارومیه میروند حرکت کرده و بطرز سمبولیک آب را در این مکانها ریختند و خواستار باز شدن سدهای اطراف

دریاچه شدند. تجمع‌کنندگان از جمله شعار می‌دادند: «سدها را بشکنید و دریاچه ارومیه را از آب پر کنید.» نیروهای پلیس و پاسدار بسرکوب دست زده و بیش از هفتاد نفر را بازداشت نمودند.

در مرداد ماه 1390 طرح جدیدی برای نجات ارومیه در دستورمجلس آخوندی قرارگرفت. خبرگزاری «ایلنا» درگزارش خود بیان کرد که "جواد جهانگیرزاده" عضو کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس در موافقت با تصویب طرح دوفوریتی آبرسانی به دریاچه ارومیه اظهار داشت که خشک شدن دریاچه ارومیه آوارگی ۱۴ میلیون انسان را به همراه خواهد داشت. در ماده واحده این طرح که به امضای ۶۶ نفر از نمایندگان مجلس رسیده، آمده است که وزارت نیرو مسئول و موظف است که طی سال ۹۰ حداقل یک میلیارد مترمکعب آب را برای صیانت از دریاچه ارومیه از راه های انتقال آب به طریق پمپاژ از رودخانه سیلوه در پیرانشهر به دریاچه ارومیه، و نیز با انتقال آب رودخانه ارس به دریاچه ارومیه از دو حوزه آذربایجان غربی و شرقی، انجام دهد. در مجلس 25 مرداد 1390 طرح مربوطه مورد بحث قرار گرفت ولی به تصویب نرسید. ادعای مخالفین اینستکه دولت فقط یک میلیون دلار برای رفع همه مشکلات گرد و غبار و آب های تالاب ها کشوری اختصاص داده و بنابراین طرح نجات ارومیه بسیار سنگین است و بودجه لازم و متناسب وجود ندارد. (۱۳۹۰/۰۶/۰۴ رادیو فردا). روشن است که درآمد هنگفت نفت بتاراج میرود و بکار نیازهای اساسی مردم نمی آید و درمورد بهبود زیست محیطی، دولت تمایل برای سازندگی ندارد و همین مبلغ ناچیز را هم دریغ میکند. این بی توجهی عمدی موجب خشم بیشتر مردم گردید. با عدم تصویب طرح دوفوریتی مجلس برای آبرسانی به دریاچه ارومیه، فعالین مدنی و سیاسی آذربایجان برای بررسی راههای اعتراض به این عمل مجلس، به سازماندهی اقدام کرده و سپس در حین بازی فوتبال در استادیوم تبریز مردم با اعتراض علیه تصمیم مجلس دست زدند. سدها نفر علیه دولت و برای بازگشت آب به ارومیه شعار دادند. مردم از هرفرصتی استفاده کرده و فاجعه ارومیه را فریاد میزنند چراکه نابودی همیشگی این دریاچه یک بحران عظیم اجتماعی و اقتصادی و زیستگاهی رادر پی دارد و به سراسر ایران ضربه میزند.



با بحران اکولوژیکی زاینده رود درششم وهفتم نوروز امسال بسیاری از کشاورزان روستاها اطراف زایندهرود و گاوخونی به ویژه مردم کشاورز ورزنه با حدود 700 دستگاه تراکتور راهی اصفهان شدند تا اعتراض خود را به خاطر قطع حقآبه تاریخی اشان به گوش مسئولان استان برسانند. کشاورزان سوار بر تراکتورها با شعارهای ویژه به نشانه اعتراض علیه قطع آب، تراکتورهای خود را در صفی طولانی تا دروازه های شهر اصفهان رساندند که به واکنش نیروی پلیس

ویاسدارمنجر شد و پلیس اسلامی با اتهام "اغتشاشگر" برای پراکندن کشاورزان به گاز اشک آور توسل جست. رئیس "انجمن حمایت از کشاورزان شهرستان اصفهان" حسین محمدرضائی در گفتگو با خبرگزاری فارس گفت: "کشاورزان در مورد تعیین تکلیف حق آبه های خود و گرفتن آب بهاره دوباره با قطار کردن تراکترهای خود در چندین نقطه شرق اصفهان انزجار خود را به آب منطقه ای نشان دادند." (به سایت انجمن رجوع شود ۱۳۹۰/۳/۱). از آن زمان، هر روز کشاورزان منطقه با تجمع تراکترها در جاده اصفهان ورزنه و با جمع شدن در مقابل استانداری و سازمان آب منطقه ای اصفهان خواستار دریافت حق آبه خود هستند و تا کنون تنها تاثیر تجمع و ابراز نارضایتی های کشاورزان و دامداران مناطق شرقی اصفهان، برکناری مدیرعامل سازمان آب منطقه ای اصفهان بوده است. یک کشاورز ورزنه ای در مورد وضعیت فعلی بحران آب در این منطقه به خبرنگار "ایران نامه" گفت: «در فروردین که ما تجمع کردیم به ما گفتند که خسارات ناشی از خشکسالی را جبران می کنند اما تا حالا به کشاورزانی که تا ۵ هکتار زمین دارند بین ۲۰۰ تا ۴۰۰ هزار تومان و از ۵ هکتار به بالا ۵۰۰ هزار تومان خسارت پرداخت شده، اما این پول هیچ دردی از ما دوا نمی کند و برای من که چند هکتار زمینم در حال نابودی است خیلی دردآور است که ۲۰۰ هزار تومان به من صدقه داده اند. تازه می گویند این پول را فولاد مبارکه به شما داده؛ اینها حق آب ما را می برند و بعد می خواهند با این پول به ما حق سکوت بدهند». یکی از دامداران منطقه شرق اصفهان نیز گفت: «زمین هایمان که خشکیده و دلمان خوش بود به چهار- پنج تا گاو و گوسفندی که داریم. اما الان دارند به ما فشار وارد می کنند که دامداران روستایی اگر می خواهند تسهیلات بانکی بگیرند باید دامداری های خود را از بافت روستا بیرون ببرند و به "طرح هادی" در حاشیه روستا منتقل کنند. اما خیلی از روستاها که طرح هادی ندارد و اگر هم داشته باشند، ما در این قسمت زمین نداریم که دامداریمان را به آنجا منتقل کنیم. اصلاً نگاه نمی کنند که ما در چه وضع و بدبختی هستیم. بیشتر روی زخم ما نمک می پاشند و می گویند این مصوبه وزارت جهاد کشاورزی است و دارند با زندگی ما بازی می کنند. خودمان و جوانانمان الان بیکاریم و جلوی اهل و عیال شرمنده ایم و کسی به درد ما نمی رسد.» (منبع در پاورقی)



سودجویان و حکومتگران آب را از کشاورزان دزدیده و تلاش دارند آنها را به سکوت وادارند و درغیر اینصورت مورد سرکوب قراردهند. کشاورزان که هستی خود را از دست داده راهی دیگری جز ادامه مبارزه ندارند. شکایت صدهزارنفری دردآگاه اصفهان یک پدیده جالب است.

همزمان با تراکتورها، این مبارزه کشاورزان زاینده رود و شخصیت های فرهنگی ودانشگاهی در شکل حقوقی وقضائی خود بیان دیگری از مبارزه زیست محیطی برای برگرداندن آب است. هدف این کارزار محکوم کردن سیستم اداری دولتی غیر مسئولی است که حق آب کشاورزان را نادیده گرفته وبا بی لیاقتی ورشوه وعدم تشخیص مسائل مهم اجتماعی این بحران را بوجود آورده است. از وزیر تا تمامی مدیران ریز ودرشتی که در هرم دستگاه هستند در بوجود آوردن این وضع وخیم دست داشته اند. آنها بی لیاقت بوده وشایستگی مدیریت را ندارند و باقصد عمدی و آگاهانه روند تخریب را ادامه میدهند. به دلیل از بین رفتن محیط زیست، این رودخانه و تالاب گاوخونی بطورجدی در خطر افتاده ومردمی که به این محیط وابسته اند هستی اجتماعی خودرا پایان یافته می بینند. پایان محیط زیست در این منطقه پایان تالاب ها و پرندگان و ماهیان وفعالیت کشاورزی وصید وشکاروگردشگری و پایان یک شیوه تولیدی ویک زندگی است. پایان محیط زیست این منطقه یک حادثه دلخراش وجبران ناپذیر است که سرآغاز یک بحران گرد وغبار درمرکز کشور است. این شرایط با نگرانی های مردم و خشم وافسردگی ناشی از آن، زمینه ساز یک مبارزه ویژه است. بازگرداندن آب و بهبود ساختاری آنچه ویران شده پاسخی به این مبارزات است.

فاجعه های زیست محیطی بیشماری در ایران درجریان اند. منابع تاریخی وفرهنگی وطبیعی ایران زمین دستخوش تاراج وتخریب است وحکومت جمهوری اسلامی ولایت فقیهی ورهبران آن نقش درجه یک را در این ویرانگری ها دارند. بدنبال سی وسه سال ستمگری اسلامی ویرانی جامعه ما ابعاد بیسابقه ای یافته است. مبارزه سیاسی وفرهنگی و صنفی اقتصادی علیه رژیم از ابتدای حاکمیت اش جریان پیدا کرد. ولی امروز با بحران اکولوژیکی در جهان و ایران و این همه فاجعه در کشورمان هوشیاری زیست محیطی توسعه می یابد. ایران ما وارد فصل جدیدی میشود، فصل مبارزات اکولوژیکی. مبارزه اکولوژیکی رابطه میان انسان از یکسو و از سوی دیگر زمین وطبیعت را مورد پرسش قرار میدهد. تجاوز و تعرض علیه محیط زیست باهدف نابودی طبیعت و کیفیت زندگی انسانی صورت میگیرد، این تعرض توأم با نابودی سریع منابع طبیعی برای تولید انبوه وسود هرچه بالاتر میآید. مبارزه اکولوژیکی خواهان برقرای رابطه درست و متعادل بین انسان و طبیعت و مخالف روند تخریب منابع طبیعی ونیروهای سیاسی حامی وهمخوان تخریب میباشد. این مبارزه برای رعایت اصول اکولوژی سیاسی است. ما از تحلیل اینگونه ویرانگری های زیست محیطی که در تمامی ایران در دستور حکومت اسلامی قرارگرفته ونیز ازبرآمد جنبش ها باماهیت اکولوژیستی چنین نتیجه میگیریم که این خواست های زیست محیطی جزو خواست های بنیادی واساسی جامعه ایران است و نبود سیاست اکولوژیستی یک خطای بنیادی در برنامه سیاسی است. امروزیک برنامه سیاسی عمیق با روح و مضامین اکولوژیکی درآمیخته است. برنامه هائی

که تحول و مدیریت جامعه ما را از امر اکولوژی جدا میسازند بطور قطع نادرست میباشند. منظور ما هنگامیکه از اکولوژی حرف میزنیم همان توسعه پایدار، همان اقتصاد اجتماعی، همان حفظ منابع طبیعی و همان احترام به ارزش انسانی است. منظور ما تغییر در الگوی تولیدی و مصرفی موجود و توجه به نسل های آتی است. لیبرالیسم و مارکسیسم و سوسیال دمکراسی و گرایش های ملی گرا و اسلامیستی فاقد پروبلماتیک اکولوژی سیاسی بوده و به آن اعتنای جدی ندارند و مدل اجتماعی اقتصادی آنها متاثر از مولد گرائی میباشد. حال آنکه دیدگاه اکولوژیکی دیدگاهی گسترده و همه جانبه بوده و برپایه همین بینش است که به اوضاع ایران باید توجه شود.

جلال ایجادی، استاد دانشگاه در فرانسه
idjadi@free.fr

La crise et les luttes écologiques et sociales en Iran », »
Auteur IDJADI Dider, Paris, France

منابع خبری:

- سایت "مردم سالاری"، 20/03/1387
- خبرگزاری موج 18 آذر 1388
- سی و سه پل هم نفتی می شود!!!
- خبرگزاری مهر 29/1/1390
- پیامد کم آبی زاینده رود؛ بی کاری ۳۰۰ هزار کشاورز
- روزنامه شرق، شماره 1316 ، مرداد 1390
- شاکیان مرگ زاینده رود 100 هزار نفر می شود
- ایران نامه
- سوگنامه ای از محمد علی دادخواه

و باز خبر کشته شدن زنی



اینبار با ضربات چاقو روی پل مدیریت سعادت آباد تهران باز عشق و باز معشوقی ست که قربانی شده است. اگر چه همیشه در روایات و افسانه ها شاهد بودیم که عاشق مجنون سر به کوه و بیابان می گذارد ولی به لطف اتحاد تحجرو خشونت در ایران، عشق نیز دستخوش این دگرگونی دهشتناک قرار گرفته است و هر چند گاهی می شنویم که عاشقی

دست به خون معشوق خود می شوید.

مهسا دانشجوی دانشگاه علامه طباطبائی در هنگام برگشتن از دانشگاه به همراه دوستش مورد حمله ی کوشا دانشجوی هم کلاسی اش قرار می گیرد. کوشا که به گفته ی خودش چهار سال رادر انتظار به دست آوردن دل مهسا گذرانده و همیشه از وی بی اعتنائی و جواب رد شنیده، تصمیم به قتل دختر جوان می گیرد و در هنگام برگشت از دانشگاه با دو چاقو به وی حمله ور شده دستان دوست مهسا که به کمک مهسا آمده بود را زخمی کرده و روی سینه ی مهسا مینشیند و با فرود آوردن پنجاه ضربه چاقو بر سینه ی مهسا باعث کشته شدن وی می گردد.

کوشا توسط مردم دستگیر شد و به کرده ی خویش اعتراف کرد و همچنین اظهار پشیمانی، هر چند الان کوشا دانشجوی دانشگاه علامه طباطبائی تهران یک قاتل در انتظار حکم است و مهسا دانشجوی هم کلاسی اش دیگر در بین ما نیست و به وحشتناک ترین شکل به قتل رسیده چون به مردی که دورادور عاشقش بوده جواب نه داد.

دشمنه ی خشم و خشونت و نابرابری که حکومت اسلامی بر پیکر ایران زمین نشانند، دیربست مردم را رادچار روان پریشی و نا آرامی کرده است. دیر زمانی ست که بوی تعفن و عفونت این زخم عمیق دنیا را پر کرده و به جای مبارزه با خشونتی که کسی بر کسی می ورزد، خشونت زشت تر و قصی تری وجود دارد.

اعدام های خیابانی، تجاوز، نابرابری، قتل و شکنجه، قطع عضو چنگالی ست برای دولتمردان تا حکومت اسلامی لعنتی را چند روزی بیشتر برای خود نگه دارند. دولتمردانی که حقوق بشر را با قصاص تعریف می کنند. باز هم اعدام، باز هم و باز به ای ریشه یابی و حل مشکلدر کوتاه ترین زمان ممکن کوشا نیز اعدام خواهد شد و صورت مسئله را پاک خواهند کرد تا برای چند هفته ای تیر روزنامه ها باشد. راستی اگر اینگونه مشکلات با اعدام حل می شد باید مملکت ایران هم اکنون امن ترین نقطه ی دنیا باشد چرا که از نظر آمار اعدام نسبت به جمعیت ایران هم اکنون در جهان سرآمد است.

ایا مردم همچنان تقاضای قصاص دارند. مثل مورد قبلی در همین خیابان سعادت آباد. ایا اعدام آن مرد همچنان که می گویند عبرت شد؟؟؟ نه! هرگز! چرا که نتیجه از پیش تعیین شده است: ترویج خشونت. ایا همچنان برای تماشای اعدام ها در خیابان جمع می شویم، کف و سوت می زنیم که قاتلی بر دار کشیده شد و دست و پا زدن و جان دادنش را نگریم.

آری اینگونه است که کشتن و از بین بردن یک انسان عادی تر از همیشه

به جریان جنون اسای خود در ایران ادامه می دهد.
اینگونه است که مردم سرزمین عشق و معرفت با نفرت بیشتری به صحنه ی
بوسیدن دو عاشق می نگرند تا صحنه ی اعدام یک انسان.
آری اینگونه است که همیشه از خود می پرسم (برکشورم چه رفته
است)؟؟؟؟؟

رضا مرزبان: سرکوب مطبوعات در هر دو رژیم

